



Criticism of the Arguments for the Ineffectiveness of the Rule of Presenting Hadith on the Quran*

Seyyed Ali Delbari¹

Alborz Mohaqqiq Gerfami²

Abstract

One of the methods of verifying the text of hadiths is to present them to the Holy Quran. This process, which is called “the rule of presenting hadiths to the Quran”, is based on various rational and narrative reasons. The most famous of these reasons are a group of traditions called “narrations of presenting”. Nevertheless, some objections have been raised to the correctness of this rule to the trend of Sunni and Shia appearance-centrism. The current research, using library sources and using the descriptive-analytical method seeks to reread these reasons, the extent of their meaning and answer to them. In this research, the problems of the opponents of the rule are divided into four categories: epistemological approaches, documentary problems, problems based on narrative evidence, and incorrect implications for the implementation of the presenting rule. In a general evaluation, the root of the aforementioned epistemological and content-based reasons goes back to issues such as understanding one side of some narrations, and lack of solid understanding of the concept of opposition in the context of wide-ranging narrations, and equating the concept of Sunnah with Hadith. The answers provided to the aforementioned problems are also based on the understanding of these issues. Documentary problems have also occurred due to focusing on a limited number of narrations presented, which are answered by referring to other hadiths and obtaining meaningful massiveness or abundance. The result is that none of the reasons can be used to harm the narration of presenting.

Keywords: Narrations of Presenting, Opponents of the Rule of Presenting, Sunnah, Validation of Hadith.

*. **Date of receiving:** 19 February 2021, **Date of approval:** 23 October 2021.

1. Associate Professor, Razavi University of Islamic Sciences, Mashhad, Iran; (saddelbari@gmail.com).

2. MS, Quran and Hadith Sciences, Razavi University of Islamic Sciences, Mashhad, Iran, Corresponding Author; (mohaghegh.gr@gmail.com).



نقد دلایل ناکارآمدی قاعده عرض حدیث بر قرآن*

سید علی دلبری^۱ و البرز محقق گرمی^۲

چکیده

یکی از روش‌های اعتباریابی متن احادیث، عرضه آنها به قرآن مجید است. این روند که به «قاعده عرض حدیث به قرآن» نام برده شده بر دلیل‌های گوناگون عقلی و نقلی استوار است. معروفترین این دلایل دسته‌ای از روایاتی به‌عنوان «اخبار عرض» می‌باشند. با این وجود، اشکالاتی به درستی این قاعده از سوی جریان ظاهرگرایی عامه و برخی از ظاهرگرایان خاصه، وارد شده است. پژوهش حاضر با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و بهره از روش توصیفی - تحلیلی در پی بازخوانی این دلایل، میزان دلالت آنها بر مقصود و پاسخ‌گویی به آنهاست. در این جستار، اشکالات مخالفان قاعده در چهار رده: رویکردهای معرفت‌شناختی، اشکالات سندی، اشکالات مبتنی بر ادله نقلی و لازمه‌های نادرست اجرای قاعده عرض تقسیم شده‌اند. در یک ارزیابی کلی، ریشه دلایل معرفتی و محتوایی پیش‌گفته به آسیب‌هایی چون فهم یک سویه از پاره‌ای اخبار، عدم درک استوار از مفهوم مخالفت در محتوای اخبار عرض و نیز یکسان‌انگاری مفهوم سنت با حدیث باز می‌گردد. پاسخ‌های فراهم آمده به اشکالات پیش‌گفته نیز بر درک این آسیب‌ها استوار است. اشکالات سندی نیز به سبب تمرکز بر شمار محدودی از خانواده اخبار عرض رخ نموده‌اند که با مراجعه به سایر احادیث و حصول تواتر معنوی یا استفاضه پاسخ داده می‌شوند. نتیجه اینکه هیچ‌یک از دلایل را نمی‌توان در جهت خدشه به اخبار عرض به‌کار برد.

واژگان کلیدی: اخبار عرض، مخالفان قاعده عرض، سنت، اعتبارسنجی حدیث.

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۲/۱۲ و تاریخ تأیید: ۱۴۰۰/۰۸/۰۹.

۱. دانشیار دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد، ایران؛ (sadelbari@gmail.com).

۲. کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد، ایران [نویسنده مسئول]؛ (Mohaghegh.gr@gmail.com).



مقدمه

یکی از سنج‌های اعتباریابی متن احادیث، تطابق مفاد حدیث با دلالت‌های قرآنیست. این روند، با عنوان «قاعده عرضه حدیث به قرآن» شناخته می‌شود. حجیت این قاعده بر آیاتی از کلام الهی و خانواده‌ای از روایات استوار است. دلالت‌های موجود در آیاتی مانند «فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ»؛ هر گاه در چیزی نزاع داشتید، آن را به خدا و پیامبر بازگردانید (و از آنها داوری بطلبید)» (نساء: ۵۹) و «وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ»؛ و آنها که به احکامی که خدا نازل کرده حکم نمی‌کنند، کافرند» (مائده: ۴۴) و خانواده‌ای از روایات نیز که به «اخبار عرض» نام‌بردارند، مشهورترین دلیل بهره از این قاعده شمرده می‌شوند. برخی از این روایات در میان فریقین به شرح ذیل هستند:

در موثقه ایوب بن راشد از امام صادق علیه السلام آمده است: «مَا لَمْ يُوَافِقْ مِنَ الْحَدِيثِ الْقُرْآنَ، فَهُوَ زُحْرُفٌ، هر آنچه از حدیث که مخالف قرآن باشد، چیزی بی ارزش است» (کلینی، ۱۴۲۹: ۱۷۳/۱).

به سند صحیح از امام صادق علیه السلام نقل شده است: «مَا آتَاكُمْ عَنَّا مِنْ حَدِيثٍ لَا يَصْدُقُهُ كِتَابُ اللَّهِ فَهُوَ بَاطِلٌ؛ آنچه که از ما بدست شما برسد و کتاب خدا آنرا تصدیق نکند باطل است» (برقی، ۱۳۷۱: ۲۲۱/۱). در منابع اهل سنت نیز از رسول اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است: «إِنَّهَا سَتَكُونُ بَعْدِي زُؤَاءٌ يَزُوُونَ عَنِّي الْحَدِيثَ فَأَعْرِضُوا حَدِيثَهُمْ عَلَى الْقُرْآنِ فَمَا وَافَقَ الْقُرْآنَ فَخُذُوا بِهِ وَمَا لَمْ يُوَافِقِ الْقُرْآنَ فَلَا تَأْخُذُوا بِهِ؛ پس از من روایانی خواهند آمد که از من روایت می‌کنند، پس، حدیث آنان را بر قرآن عرضه کنید و هر آنچه موافق قرآن بود، بپذیرید و هر آنچه موافق قرآن نبود، بدان توجه نکنید» (دارقطنی، ۱۳۸۶: ۲۰۸/۴).

خانواده این روایات با مفهومی یکسان و عباراتی متفاوت را در منابع فریقین می‌توان یافت (ن.ک: کلینی، ۱۴۲۹: ۴۳۲/۶؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۶۳/۷۵، متقی هندی، ۱۴۰۱: ۱۹۶/۱؛ ابن حنبل، ۱۴۱۶: ۴۳۱/۱). افزون بر روایاتی که بیانگر اصالت قاعده هستند، توجه به سیره معصومین علیهم السلام و برخی صحابه در بهره‌وری از این قاعده برای سنجش اعتبار حدیث، بایسته می‌نماید. برای نمونه، فاطمه زهرا رضی الله عنها نخستین فردی است که پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله به تبیین مخالفت عبارت منسوب به پیامبر صلی الله علیه و آله که به شکل «نَحْنُ مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ لَا نُورَثُ مَا تَرَكَنَاهُ صَدَقَةٌ» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۰۴/۲۸؛ ابی داود، ۱۴۳۰: ۶۹۰/۴) بیان شده بود با آیه (و وراثت سلیمان داوود) (نمل: ۱۶) پرداخته و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را از گفتار و کردار مخالف با قرآن، پیراسته معرفی نمود (ابن طیفور، ۱۹/۱۳۲۶). سایر معصومان علیهم السلام و برخی صحابه نیز به فراخور تبیین آموزه‌های دینی و ارزیابی اخبار منتسب به پیامبر صلی الله علیه و آله از این روند بهره‌برده‌اند (ن.ک: مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۲۶/۲۹؛ طبرسی، ۱۴۰۳: ۴۴۷/۲؛ طبری، ۱۴۱۲: ۳۹۲/۷).

افزون بر این ادله نقلی، دلایلی چون رهیافت آسیب‌های فراوان به حدیث، ناکارآمدی بسنده کردن به بررسی سندی، قطعیت سند قرآن و نقش مرجعیت قرآن برای معارف دین، لزوم عقلی پالایش حدیث توسط قرآن را به اثبات می‌رسانند. در کتب اصولی، تفسیری و فقه الحدیثی دانشوران امامی، عرضه خبر واحد به قرآن در قامت یکی از سنجه اعتبارسنجی حدیث نقش آفرین گشته است (بهبهانی، ۵۶۵/۱۴۲۶؛ طباطبایی، ۱۳۹۰: ۳۶۶/۹؛ مامقانی، ۱۴۱۳: ۲۸/۶؛ سبحانی، ۵۴/۱۴۳۹). اصولیان امامی از قاعده عرضه حدیث به قرآن، در شرایط پذیرش خبر واحد و نیز مرجحات باب تراجم سخن گفته‌اند (ن.ک: طوسی، ۱۴۱۷: ۱۴۴/۱؛ انصاری، ۱۴۲۴: ۱۴۰/۱؛ ج ۱۴۷/۴؛ یزدی، ۵۵۲/۱۴۳۳؛ آخوند خراسانی، ۱۳۹۳: ۴۶۲/۲؛ سبحانی، ۱۴۱۵: ۵۰۳/۴؛ هاشمی‌شاهرودی، ۱۴۳۳: ۳۳۳/۷؛ شیرازی، ۱۴۳۶: ۲۵۶/۹).

اعتبار قاعده عرضه با اتکا بر روایات، در میان شیعه و عامه وضعیت یکسانی ندارد. پیشینه اصولیان شیعه، روایات عرضه را به دیده اعتبار نگریسته‌اند (برای نمونه ن.ک: عکبری، ۴۲/۱۴۱۳؛ بهبهانی، ۵۶۵/۱۴۲۶؛ سبحانی، ۵۴/۱۴۲۹). اما در میان اخباریان، عده‌ای وجود دارند که از دلالت التزامی بنیان‌های عقیدتی ایشان، مخالفت با احادیث عرضه را می‌توان بر کشید که در فرازهایی از این جستار، به آن پرداخته خواهد شد. شایسته یادکرد است که دانشوران منتسب به جریان اخباری را در مواجهه با بهره از ظواهر قرآن و حدیث به سه گروه می‌توان تقسیم نمود (بحرانی، ۱۳۶۳: ۲۷/۱-۲۸). از میان ایشان، گروهی بر این باورند که فهم قرآن حتی نصوص آن، بدون بهره از روایات ممکن نیست (جزائری، ۴۶/۱۳۸۷). در نوشتار حاضر، مراد از ظاهرگرایان خاصه، همین گروه هستند نه همه گرایش‌های اخباری. وجه تسمیه ایشان به ظاهرگرایی، به سبب پایبندی مطلق آنان به ظواهر اخباری است که در آنها، فهم قرآن، منحصر به معصومین علیهم‌السلام دانسته شده است.

در میان عامه نیز برخی، تنها به نقل این اخبار پرداخته و هیچ‌گونه داوری درباره آنها نداشته‌اند (طبری، ۱۴۱۲: ۶۷/۲۵؛ حسکانی، ۱۴۱۱: ۵۶۶/۱). برخی دیگر نیز عمل به محتوای روایات عرض را ضروری می‌شمردند (خطیب بغدادی، بی تا، ۴۶۹-۴۷۰). اما پیشینه حدیث پژوهان عامه مفاد این اخبار و نیز قاعده عرضه حدیث به قرآن را نپذیرفته‌اند. ریشه مواجهه نقادانه با احادیث عرضه را در قرن دوم توسط افرادی مانند عبدالرحمن بن مهدی (م ۱۹۸)، شافعی (م ۲۰۴) و یحیی بن معین (م ۲۳۳) می‌توان جست (احمدی نور آبادی، ۱۴۴/۱۳۹۴).

دشواری‌های فرآیند عرضه حدیث به قرآن مانند یافتن مدلول مشترک اخبار عرض، مراد از مخالفت با قرآن، شناخت معروض علیّه، سازوکار عرضه حدیث به قرآن و حکم درباره موضوعات حدیثی ناپیدا در قرآن، سبب شده که اعتبارسنجی حدیث با قرآن، از تراشیدن چوبهای خاردار سخت‌تر دانسته شود (مجلسی، ۱۴۰۴: ۲۳/۱).



این پژوهش با بهره از روش توصیفی - تحلیلی و استفاده از منابع کتابخانه‌ای، در پی پاسخ به سؤال بنیادین جواز بهره‌وری از قاعده عرض است. برای این منظور، با تمرکز بر دلایل باورمندان به عدم جواز بهره از این قاعده، به دنبال یابیدن دلایل هر گونه مخالفت مطابقی و التزامی با قاعده عرض در میان فریقین بوده و از جهت توجه به دلالت التزامی آراء گروهی از اخباریان و ظاهرگرایان عامه در نقد این قاعده، رجوع به منابع گوناگون، دسته‌بندی منطقی و پاسخ‌گویی به شبهات و ایرادهای معرفتی، سندی و محتوایی به اخبار عرض نوآورانه ارزیابی می‌شود.

در برخی نگاهشده‌های اصولیان، به مناسبت طرح مباحثی مانند حجیت ظنون، نسخ آیات توسط احادیث و تعارض اخبار، از قاعده عرض حدیث به قرآن سخن به میان آمده است. حدیث پژوهان نیز به جنبه‌های فقه الحدیثی اخبار عرضه پرداخته‌اند. پژوهشهای فراوانی درباره جنبه‌های مختلف اخبار عرض مانند مفهوم‌شناسی موافقت و مخالفت، دلایل نیازمندی به پالایش حدیث توسط قرآن و مدلول اخبار عرض به نگارش در آمده‌اند. بنا بر جستجوی نگارنده، برخی از نزدیکترین مقالات به این موضوع که به جنبه‌های مختلف مخالفت با مفاد اخبار عرض پرداخته‌اند، عبارتند از:

کتابهای «وضع و نقد حدیث» (۱۳۸۹) به قلم استاد عبدالهادی مسعودی، «روش شناسی نقد احادیث» (۱۳۹۰) نگاشته استاد علی نصیری، «منطق فهم حدیث» (۱۳۹۸) به کوشش استاد محمد کاظم طباطبایی و «اصول نقد الحدیث» (۱۳۹۸) استاد محمد حسن ربانی بخش‌هایی را به قاعده عرض حدیث به قرآن، ویژه داشته‌اند. در میان مقالات نیز، نوشتار «عرض الحدیث علی کتاب الله من قواعد التمییز الصحیح الموافقه له من الباطل المخالف» (۱۴۲۶) به قلم سید علی مطر الهاشمی به‌گونه‌ای گسترده، به برخی از جنبه‌های قاعده عرض پرداخته است. یک سوم حجم این مقاله در دفاع از اسناد روایات عرض و حدود یک سوم دیگر نیز به بیان نمونه‌های عرضه حدیث به قرآن در آثار فریقین و فوائد کاربست این قاعده اختصاص یافته است. باقیمانده حجم مقاله نیز در پی نقد انگاره ناسازگاری قرآن با مفاد اخبار عرض و نیز اثبات موافقت این احادیث با دلالت‌های قرآنی است. در حالیکه از برخی ادله مهم مخالفان عرضه مانند وجود روایات معارض به‌شکلی گذرا عبور کرده است. مقاله «نقد دیدگاه مخالفان عرضه حدیث بر قرآن» (۱۳۸۸) نوشته غلامعلی عزیزی‌کیا نیز حجم زیادی را به بیان روایات عرض و توضیحات حاشیه‌ای درباره آنها اختصاص داده است و تنها به نقد و بررسی مختصر اشکالات محتوایی وارد بر احادیث مانند خود ویرانگری، مخالفت با برخی احادیث و آیات قرآن پرداخته و در بیان پاسخ‌ها اجمال ورزیده است. نوشتار «بررسی دیدگاه مخالفان احادیث عرض در اهل سنت» (۱۳۹۳) به قلم مجتبی نوروزی و همکاران نیز توسعه مقاله قبل بوده و در روش

محتوا از همان نوشتار پیروی کرده است. این پژوهش نیز تنها به بیان برخی نظرات گروهی از عامه در نقد اخبار عرض پرداخته و دلایل مخالفان سایر مذاهب را نکاویده است. هم چنین، مخالفت احادیث با دلالت‌های قرآنی را از مخالفت آنها با اطلاق آیات دال بر پیروی از پیامبر ﷺ تفکیک کرده، در حالیکه آیات مورد استناد و روش استناد مخالفان، و حتی روش پاسخ‌گویی به این دلایل یکسان است. و نیز در تحلیلی، روایات عرض را ناظر به قبول روایات موافق با قرآن و عدم پذیرش روایات مخالف دانسته است (نوروزی، ۱۴۹۱/۱۳۹۳). در حالیکه بخش اول این دیدگاه ناستوار است. همین امر سبب شده که پاسخی نامناسب به شبهه خدشه وارد کردن اخبار عرض به میراث حدیثی فراهم کند.

پژوهش حاضر با رده‌بندی منطقی دلایل باورمندان به ناکارآمدی روند عرضه حدیث به قرآن و منکران اعتبار اخبار عرض به ۴ رده دلایل معرفت‌شناختی، مشکلات سندی، دلایل عقل‌محور و دلایل نقل‌محور، گامی نوآورانه در تفریر و پاسخ به شبهه‌گرایان بر قاعده عرضه، فراهم آورده است. از دیگر سو، نه تنها به بررسی ادله مخالفان عامه مذهب این قاعده، بلکه به واکاوی و پاسخ به دلایل ظاهرگرایان امامیه و گروهی از اخباریان پرداخته است. افزون بر این موارد، در روند پاسخ‌گویی به اشکالات و شبهات، با رعایت آداب علمی پاسخ‌گویی به شبهه، هر کدام از گونه‌های اشکال را با استناد به براهین عقلی و منابع مقبول نزد مستدلین پاسخ گفته است و از منابع گوناگون فریقین بهره برده است.

دلایل باورمندان به ناکارآمدی قاعده عرضه

دلایلی که می‌توان در مخالفت با قاعده عرضه در نظر گرفت، از منظر دلالت‌شناسی به دو دسته تقسیم می‌شوند. دسته اول این دلایل به روشنی در اندیشه مخالفان قاعده عرضه بیان گشته است. اما ادله دیگر را می‌توان بالاتزام از جهت‌گیری‌های بنیادین برخی دانشوران برکشید. بخش رویکردهای معرفت‌شناختی درین مقاله در دسته دوم جای می‌گیرد. در دسته اول، مخالفت با سند و متن مهمترین دلیل قاعده عرضه یعنی اخبار عرض، محور مباحث است. لازمه‌های بهره از اخبار عرض نیز توسط مخالفان به چالش کشیده و ازین راه به بطلان ملزوم (قاعده عرضه) پرداخته‌اند.

۱. رویکردهای معرفت‌شناختی

این دلایل که جنبه زیربنایی داشته و به مبنای فکری مخالفان باز می‌گردد را نمی‌توان در ادله نقلی و عقلی بر محتوای احادیث عرضه ارزیابی کرد. بلکه به جنبه‌های شناختی مفاهیم، مبانی معرفتی و روش‌های بهره‌وری از آنها باز می‌گردد. این رویکرد به دور رده انگاره ویژه نیازمندی قرآن به سنت و انحصار فهم قرآن توسط معصومین افزای می‌شوند. درین پژوهش، پس از بررسی هر یک از ادله، پاسخ آن نیز در پی آمده است.



۱-۱. نیازمندی قرآن به سنت

برخی از عامه، سنت مأثور را بر قرآن مقدم می‌دارند و با وجود اعتقاد به قدیم بودن قرآن، در مقام عمل آن را در رتبه دوم پس از سنت قرار می‌دهند. اولویت نقش سنت نسبت به قرآن برای فهم آموزه‌های دین که با عباراتی چون «الْكِتَابُ أَحْوَجُ إِلَيَّ السُّنَّةِ مِنَ السُّنَّةِ إِلَى الْكِتَابِ» (ابن‌عبدالبر، ۱۴۱۴: ۱۱۹۳/۲؛ شاطبی، ۱۴۱۷: ۳۴۵/۴) و «السُّنَّةُ قَاضِيَةٌ عَلَى الْكِتَابِ، وَالْكِتَابُ بِقَاضٍ عَلَى السُّنَّةِ» در منابع عامه از آن یاد می‌شود، مبنایی برای نادرستی قاعده عرضه حدیث به کتاب شمرده شده است (ابن‌قتیبه، ۱۴۱۹: ۲۸۷؛ شوکانی، ۱۴۱۹: ۹۷/۱). بر این اساس، حکم نهایی عرضه حدیث به قرآن درین رویکرد، عدم وجوب است (زرکشی، ۱۴۲۱: ۴۰۶/۳)، چراکه برای فهم قرآن، به سنت نیاز است. پس نمی‌توان اعتبار سنت را با قرآن ارزیابی کرد. یکی از باورمندان به این دیدگاه چنین می‌نگارد: «حق نزد اهل حق آن است که حدیث در مقام تشریح مستقل است و آنچه از طریق برخی راویان نقل شده که رسول خدا امر کرده که احادیث را برقرآن عرض نمایم، یحیی بن معین گفته تمام آنها از جعلیات کفار است» (فاسی، ۱۴۱۶: ۱۹۹/۱).

باورمندان به این رویکرد، به سبب جایگاه ویژه سنت نبوی و صحابه، برای حل اختلاف و تعارض بین برخی احادیث و قرآن، ناگزیر از تفاوت بنیادین میان حجیت قرآن و حجیت بیان پیامبر شده‌اند؛ تا بتوانند استقلال سنت در تشریح احکام را به اثبات برسانند.

برخی معتقدند یکی از نتایج باور به حکومت سنت بر قرآن، ناسازگاری محتوای اخبار عرض با آیات دال بر شأن تفسیری و تبیینی حدیث برای قرآن است (عزیزی کیا، ۱۳۸۸: ۹۷). براین اساس، برای فهم قرآن، به حدیث نیاز است. پس نمی‌توان برای اعتباریابی حدیث به قرآن رجوع کرد.

نقد و بررسی

به نظر نگارنده، مقصودیابی از گزینش کلمه رتبه در عبارت «رتبه قرآن و سنت» می‌تواند وجه نادرستی مقدم دانستن رتبه سنت بر قرآن را هویدا سازد. اگر رتبه به معنای، اهمیت و برتری در نظر گرفته شود، کتاب همواره بر سنت مقدم خواهد بود. زیرا علاوه بر حکم عقل، سنت خود بر این برتری حکم دارد و کتاب خدا را ثقل اکبر و محل رجوع همه امور دانسته است (برقی، ۱۳۷۱: ۱/۲۲۱). اما اگر مراد از رتبه، سنجه‌ای برای یافتن میزان اثربخشی در فهم و نیز، توان آگاهی بخشی باشد، قرآن و سنت، هر دو مبین یکدیگر خواهند بود و برای فهم هریک از دیگری بی‌نیاز نخواهیم بود. از دیگر سو، حجیت و اعتبار سنت، خود از آیات قرآنی استنباط می‌شود (ن.ک: آل‌عمرن: ۳۲؛ محمد: ۳۳؛ مائده: ۹۲؛ انفال: ۲۰).

شاطبی درین باره می نویسد: «حاکم بودن سنت بر قرآن به معنای بیان مراد جدی قرآن به نحو تفصیل مجملات، بیان مشکلات تفسیری و توسعه معنایی و مصداقی آن است» (شاطبی، ۱۴۱۷: ۳۱۴/۴). بسیاری از اصولیان عامه نیز قاعده عرضه را به دیده اعتبار نگرسته اند (سرخسی، ۱۴۱۴: ۳۶۵/۱؛ غزالی، ۱۴۱۳: ۳۷۷/۱؛ شاشی، ۱۴۰۲: ۲۸۰/۱). به نقل از احمد بن حنبل درباره عبارت احتیاج کتاب به سنت و حکومت آن بر کتاب چنین آمده: «ما أجسر علی هذا ان أقوله، ولكنی أقول: ان السنة تفسّر الكتاب و تبينه» (قرطبی، ۱۳۶۴: ۳۹/۱).

افرادی چون شوکانی که به مخالفت با قاعده عرضه پرداخته اند، خود، یکی از شروط پذیرش اخبار احاد را عدم مخالفت با نص مقطوع به شمرده اند (شوکانی، ۱۴۱۹: ۱۵۱/۱). از آنجا که قرآن در سند مقطوع به است و در نصوص هم، احتمال خلاف، وجود ندارد. پس، کمینه این است که مخالفت خبر واحد با نصوص قرآنی مایه بی اعتباری آن خواهد شد.

۲-۱. انحصار فهم قرآن به معصومین

یکی از رویکردهای مخالفت با احادیث عرضه، از سوی برخی ظاهرگرایان عامه و گروهی از اخباریان بیان شده است. نیک روشن است که بنیان های عقیدتی این دو رویکرد، تفاوت های ماهوی و روشی فراوانی دارند لیکن در مواجهه با تفسیر قرآن، روشی مشابه را پی می گیرند. ظاهرگرایان عامه، تنها پیامبر، صحابه و تابعان را شایسته تفسیر می دانند (ذهبی، ۱۳۹۷: ۲۵۶/۱) و برخی از اخباریان امامیه نیز، مخاطبان کلام الهی را معصومین دانسته که فهم حقیقی آیات کتاب وحی، آگاهی از محکم و متشابه، عام و خاص، مطلق و مقید، ناسخ و منسوخ و نیز تأویل حقیقی تنها در اختیار ایشان است (اصفهانی، ۱۳۸۸: ۱۳۱). و نیز جز از طریق احادیث معصومین، راهی برای تفسیر و فهم ظاهر یا باطن قرآن برای دیگران وجود ندارد (جزائری، ۱۴۳۰: ۱۸۲/۱؛ استرآبادی، ۱۴۲۶: ۳۵۷). این رویکرد، مبتنی بر تعیین مخاطبان قرآن است و از آنجا که در آن، فهم قرآن، به عده ای خاص منحصر شده، قاعده عرضه حدیث به قرآن، به نحو سالبه به انتفاء موضوع، ناکارآمد خواهد بود. چرا که یکی از نیازمندی های قاعده عرضه، فهم قرآن است. یکی از اخباریان پس از نقل اخبار عرض، می نویسد: «کیف یکون العرض علی کتاب الله و هو لا یفهم منه شیء فکلّ ذلک یدلّ علی أن ظاهر هذه الاخبار متروک» (جزائری، ۱۴۳۰: ۱۸۳/۱).

باورمندان به این انگاره، از روایات دربردارنده عبارت های دال بر اختصاص فهم و تفسیر قرآن به معصومین مانند «إِنَّمَا يَعْرِفُ الْقُرْآنَ مَنْ حُوِّطَ بِهِ» (کلینی، ۱۴۲۹: ۶۹۹/۱۵) برای استوار سازی کلام خویش بهره می گیرند. شیخ حر عاملی با گشودن دو باب با عناوین «أَنَّهُ لَا يَعْرِفُ تَفْسِيرَ الْقُرْآنِ إِلَّا الْأَئِمَّةُ



علیهم السلام» و «بَابُ عَدَمِ جَوَازِ اسْتِنْبَاطِ الْأَحْكَامِ النَّظَرِيَّةِ مِنْ ظَوَاهِرِ الْقُرْآنِ إِلَّا بَعْدَ مَعْرِفَةِ تَفْسِيرِهَا مِنْ الْأَثْمَةِ» (حراغی، ۱۴۱۸: ۴۵۲/۱؛ همو، ۱۴۰۹: ۱۷۶/۲۷) یکی از طرفداران این نظریه است. دلالت التزامی روایت «نَحْنُ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ وَ نَحْنُ نَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ» (صفار، ۱۴۰۴: ۲۰۴/۱) نیز رهنمون به انحصار تأویل قرآن در معصومین دانسته شده است. چرا که مقدم شدن ضمیر، دلالت بر انحصار دارد (صالحی و همکاران، ۱۳۹۸: ۵۰). در گرایش افراطی از این رویکرد، همه آیات قرآن، با استناد به آیه «اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا مَثَانًا» (زمر: ۲۳) متشابه شمرده شده و فهم آن جز با سخن معصوم ممکن نیست (معرفت، ۱۴۲۹: ۱۵/۳). یکی از اخباریان در این باره می نویسد: «وَأَمَّا الْأَخْبَارِيُّونَ - قَدَسَ اللَّهُ ضَرَائِحَهُمْ - فَذَهَبُوا إِلَى أَنَّ الْقُرْآنَ كُلَّهُ مُتَشَابِهٌ بِالنِّسْبَةِ إِلَيْنَا، وَأَنَّهُ لَا يَجُوزُ لَنَا اخْتِزَاعُ حُكْمٍ مِنْهُ، إِلَّا مِنْ دَلَالَةِ الْأَخْبَارِ عَلَى بَيَانِهِ» (جزائری، ۱۳۸۷: ۵۷).

در این رویکرد، حدیث تقلین نیز بیانگر عدم حجیت قرآن بدون بیان و تفسیر امامان دانسته شده است. یکی از ایشان چنین می نگارد: «و لا شك أن المراد بعدم الافتراق أنه لا يعلم كتاب الله تعالى و مراده تعالى من الكتاب إلا هم عليهم السلام» (مجلسی، محمد تقی، ۱۴۰۶: ۱۱). هم چنین، برخی از باورمندان به این دیدگاه با یکسان دانستن مفاهیم عقل و رأی در روایات دال-بر نهی از تفسیر به رأی مانند «مَا آمَرَ بِي مَنْ فَسَّرَ بِرَأْيِهِ كَلَامِي» (ابن بابویه، ۱۳۷۶: ۶)، تفسیر مبتنی بر اجتهاد و عقل را به هیچ وجه جایز ندانسته اند (استرآبادی، ۱۴۲۶: ۹۲).

نقد و بررسی

نقد سندی برخی از این روایات به واسطه وجود افرادی چون احمد بن محمد سیاری، محمد بن سنان و ابو زهیر در سلسله اسناد آنها (صالحی و همکاران، ۱۳۹۸: ۴۹-۴۷)، به جهت فراوانی تعداد آنها، چندان راهگشا نخواهد بود. اما نحوه بهره‌وری از مفاد آنها در فرضیه انحصار فهم قرآن به معصومین، استوار نمی نماید. چرا که مراد از انحصار شناخت قرآن به معصومین در روایات «مَنْ خُوِطِبَ بِهِ»، شناخت بطون، تشابهات و تأویل قرآن است، نه ظواهر آن (خویی، ۱۳۸۹: ۲۶۸؛ مکارم شیرازی، ۱۳۹۰: ۱۶۱/۱). هم چنین برخی از دانشوران امامیه، مراد از روایات ناهی از تفسیر به رأی را، تبیین سستی قیاس ظاهری و بسندگی به نظرات شخصی در روند فهم قرآن دانسته اند (وحید بهبهانی، ۱۴۲۶: ۵۴۳، هاشمی خویی، ۱۴۰۰: ۳۴۹/۸؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۲۳/۱؛ مجلسی، ۱۴۰۴: ۴۰۷/۲۶).

هم چنین حدیث تقلین را نمی توان رهنمون به حجیت یکی از دو ثقل در گرو ثقل دیگر دانست. بلکه مجموع دو ثقل هر کدام حجت بوده و به معارف دین رهنمون هستند و در بسیاری موارد نیز فهم یک آموزه دینی، وابسته به بهره مشترک از هر دو ثقل است. گرچه بر حسب آیات قرآنی، پیامبر اکرم، تبیین گر

جزئیات و تفصیل قرآن است و این مقام طبق حدیث ثقلین به معصومین نیز واگذار شده است، ولی این موضوع با فهم قرآن توسط سایرین منافات ندارد. چرا که سایرین، با آنچه که از معصومان فرا گرفته‌اند، توانمندی اعمال سلیقه برای تفسیر و فهم ظواهر قرآن را دارند (طباطبایی، ۱۳۹۱: ۳۵).

مفهوم تشابه در آیه ۲۳ سوره زمر نیز به عقیده بیشینه مفسران فریقین به معنای همسانی آیات قرآن در عناصری چون زیبایی، استواری کلام و محتوای عالی دانسته شده است (ن.ک: طبرانی، ۲۰۰۸: ۱۱/۲؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۷۰۲/۲؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۱۲۳/۴؛ معرفت، ۱۴۲۹: ۱۸۸/۴) نه فهم ناپذیری آیات الهی توسط غیر معصوم. هم چنین، باور به فهم ناپذیری قرآن به دلیل وجود متشابهات تفسیری، با آیات دال بر تدبیر در قرآن (محمد: ۴۷) و نیز روایاتی که توصیه کننده به فهم قرآن و پناه بردن به آن در هنگامه حیرت و تردید است (ن.ک: ابن بابویه، ۱۳۷۸: ۲۱۶/۱؛ کلینی، ۱۴۲۹: ۵۹۵/۴) مخالفتی آشکار دارد (معرفت، ۱۴۲۹: ۱۵/۳).

افزون بر همه این پاسخ‌ها، در مقام ایجاب می‌توان گفت که آیات فراوانی مانند ﴿شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَىٰ وَالْفُرْقَانِ﴾ (بقره: ۱۸۵)، کلام الهی را هدایت بخش عموم مردم می‌داند (ن.ک: بقره: ۱۸۷؛ آل عمران: ۱۳۸؛ نساء: ۱۷۴). کاربست واژه «الناس» در این آیات، دال بر عمومیت است که با هدف بنیادین قرآن یعنی هدایت عمومی سازگار است. هم چنین آیات رهنمون بر تدبیر در مفاد قرآن مانند ﴿أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَىٰ قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا﴾ (محمد: ۲۴) و ﴿أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَ لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا﴾ (نساء: ۸۲) به روشنی با انگاره انحصار فهم قرآن به معصومین، ناسازگار خواهند بود. در حالیکه برخی از ظاهرگرایان، تنها تدبیر در نصوص قرآنی را به شکل مستقل پذیرفته‌اند و فهم سایر دلالات قرآنی را بدون بهره از سخن معصومین علیهم‌السلام ناممکن می‌دانند (جزائری، ۱۴۳۰: ۱۸۳/۱-۱۸۴). با این حال، بسیار محتمل است که منظور بزرگانی چون علامه مجلسی از جدایی ناپذیری فهم قرآن از معصومین علیهم‌السلام فهم تام ظواهر و بواطن قرآن توسط معصومین علیهم‌السلام باشد نه نفی بهره‌وری نسبی سایرین از سفره گسترده معارف قرآن.

۲. اشکالات سندی روایات عرضه

اساسی‌ترین اشکال سندی پژوهشگران عامه بر اخبار عرض، انقطاع اسناد آنها و وجود روایان غیرتقه و مجهول در سلسله روایان آنهاست (سمعانی، ۱۴۱۹: ۴۰۳/۲؛ ابن عبدالبر، ۱۴۱۴: ۱۱۹۲/۲). با سرشماری تعداد روایان احادیث عرضه در می‌یابیم که زنجیره اسناد این روایات را بیش از چهل نفر در ۱۳ سلسله تشکیل می‌دهند. معروف‌ترین این سلسله‌ها به علی بن ابی طالب علیه‌السلام، ابن ابی کریمه و ابوهریره منتهی می‌شوند. در این سلسله‌ها از سوی عالمان عامه، در کیفیت اسناد و رجال اشکالاتی وارد شده است.



برخی از ظاهرگرایان سلفی تمام اخبار عرض را موضوع شمرده‌اند (البانی، ۱۴۱۲: ۱۱/۸۱۸). و برخی از عامه تنها احادیثی مانند «ما حدثتم عنی مما یوافق القرآن فصدقوا به، وما حدثتم عنی مما لا یوافق القرآن فلا تصدقوا به» را ضعیف می‌دانند (ابن حزم، ۱۴۰۴: ۲/۲۰۶). بنا بر نوشته یکی از ایشان، همگی احادیث عرض حدیث بر قرآن ضعیفند. برخی از آنها منقطع بوده و برخی دیگر روایانش غیرثقه یا مجهولند و برخی هر دو صفت را در خود جمع کرده است (عبدالخالق، ۲۰۰۰: ۴۷۴).

شافعی در رویکردی کلی، ترک حدیث به هر علتی را نادانی شمرده و روایت «إِذَا حَدَّثْتُمْ عَنِّي حَدِيثًا فَأَعْرِضُوهُ عَلَيَّ كِتَابَ اللَّهِ تَعَالَى، وَإِنْ وَافَقَ فَاقْبَلُوا، وَإِنْ خَالَفَ فَرُدُّوهُ» را منقطع و نقل شده از شخص گمنامی می‌داند (شافعی، ۹۸/۱۴۲۲). با این حال، برخی معتقدند که شواهدی در کتاب الأم شافعی می‌توان یافت که وی احادیث را بر کتاب خدا عرضه کرده است (دمینی، ۱۴۰۴: ۲۹۷). برخی نیز بر این باورند که اخبار عرض توسط خوارج و زندیقان به منظور بی اعتبار کردن سنت پیامبر، جعل شده است (ابن عبدالبر، ۱۴۱۴: ۲/۱۱۸۹؛ صغانی، ۱۴۰۵: ۱/۷۶؛ شوکانی، ۱۴۱۹: ۱/۹۶). بیهقی نیز روایت «إِنَّ الْحَدِيثَ سَيَفْشُو عَنِّي فَمَا أَتَاكُمْ عَنِّي يُوَافِقُ الْقُرْآنَ فَهُوَ عَنِّي وَمَا أَتَاكُمْ عَنِّي يَخَالَفُ الْقُرْآنَ فَلَيْسَ عَنِّي» را به سبب مجهول بودن خالد بن ابی کریمه در سلسله روایان آن ضعیف می‌داند (بیهقی، ۱۴۱۲: ۱/۱۱۶).

برخی به سبب مجهول بودن یزید بن ربیعہ یکی از اخبار عرض را موضوع شمرده (سمعانی، ۱۴۱۹: ۴/۴۰۴؛ سید نجم، ۱۳۹۹: ۱۲۸) و برخی نیز آن را وضع شده ابو جعفر مدائنی می‌دانند (مجله البحوث الاسلامیه، بی تا: ۳۵۱/۴۱). وجود صالح بن موسی در سلسله روایان نیز سبب ضعف سند انگاشته شده است (دارقطنی، ۱۳۸۶: ۴/۲۰۸).

پاسخ به اشکالات سندی

گرچه فراوانی و شهرت اخبار عرض، دلیلی استوار برای بی‌نیازی آنها از بررسی‌های سندی است، اما در خور توجه است که ایرادات سندی به چند حدیث، نمی‌تواند خانواده‌ای بزرگ از احادیث با موضوع واحد را بی اعتبار سازد. افزون بر باور امامیه درباره تواتر معنوی (حرعاملی، ۱۴۰۳: ۱۷۶) یا حداقل استفاضه این اخبار (بحرانی، ۱۳۶۳: ۶/۱۸۴)، برخی عامه نیز قائل به وجود طرق فراوان برای محتوای این اخبار هستند (ابن‌ملقن، ۱۹۹۴: ۳۱). یکی از حدیث پژوهان عامه برین باور است که به جز شافعی و بیهقی، دانشور دیگری، اخبار عرض را موضوع ندانسته است و دیگران نهایتاً به ضعف سندی این اخبار حکم نموده‌اند (سباعی، ۱۴۰۲: ۱۶۱).

شافعی که خود بر برخی احادیث عرض معترض است، در مقام عمل، روایت نبوی «إِنِّي لِأَحْزَمُ مَا حَرَّمَ الْقُرْآنَ وَاللَّهِ لَا يَمْسِكُونَ عَلَيَّ بِشَيْءٍ فَاجْعَلِ الْقُرْآنَ وَالسُّنَّةَ الْمَعْرُوفَةَ لَكَ إِمَامًا قَائِدًا وَاتَّبِعْ ذَلِكَ وَقَسْ

عَلَيْهِ مَا يَرِدُ عَلَيْكَ مِمَّا لَمْ يَوْضَحْ لَكَ فِي الْقُرْآنِ وَالسُّنَّةِ» را موثقه می‌داند (شافعی، ۱۴۱۰: ۳۵۸/۷). هم چنین نمونه‌هایی از نپذیرفتن احادیث توسط اصحاب برجسته پیامبر به سبب مخالفت با قرآن را یاد می‌کند (همان، ۳۵۸-۳۵۹). ایرادهای سندی روایات عرضه، با پذیرش این روایات توسط اصحاب معروفی مانند علی بن ابی طالب، ابن عباس، ابی بن کعب، ابن مسعود، معاذ، ثوبان، جعفر، عبدالله بن عمر و ابوبکر بن ابی قحافه مرتفع می‌شود (جدیع، ۱۴۲۴: ۶۹۸/۲). به باور امامیه نیز، تبیین و صدور این روایات از جانب ائمه اهل بیت (علیهم‌السلام) سبب استحکام سند و معنای آنهاست. به این معنا که اگر روایات نبوی عرضه، دچار اشکال سندی بودند، هرگز توسط اهل بیت طاهرین بازگو نمی‌شدند (میرداماد، ۱۳۱۱: ۲۷۷؛ عاملی، ۱۴۱۵: ۲۷۰).

هم چنین، ساخته شدن روایات عرضه بدست زندیقان هیچ دلیل و مستند تاریخی ندارد و تنها ادعایی بی پایه است. یکی از تاریخ‌پژوهان درین باره معتقد است که انگاره وضع و جعل این احادیث توسط خدانا باوران و خوارج، هیچ منفعتی را متوجه آنها نمی‌کند، همانگونه که عدم عرضه حدیث به قرآن، ضرری را متوجه آنها نمی‌کند (عاملی، ۱۴۱۵: ۲۷۲/۱).

افزون بر این، حتی با پذیرش ضعف سند حدیث نمی‌توان حکم به بی‌اعتباری متن آن نمود (میرداماد، ۱۳۱۱: ۲۰۳)، چرا که ضعف سندی به علت آسیب‌های فراوان غیر عمدی و خطاهای انسانی، محتمل می‌نماید و ملازمتی همیشگی میان ضعف سند و بی‌اعتباری متن وجود ندارد.

۳. دلایل مبتنی بر شواهد نقلی

مهمترین اشکالات محتوایی بر اخبار عرض، مخالفت آنها با دلایل نقلی است. این ادله خود به دو گروه دلالت‌های قرآنی و روایی تقسیم می‌شوند.

۱-۳. دلایل قرآنی

دلایل قرآنی مخالفان قاعده عرضه به دو رده مخالفت محتوای اخبار عرض با آیات دال بر پیروی مطلق از پیامبر اسلام ﷺ و عدم موافقت مدلول اخبار عرض با آیات قرآنی تقسیم می‌شوند.

یک. مخالفت قاعده عرضه با آیات دال بر پیروی از پیامبر ﷺ

مهم‌ترین اشکال مخالفان عرضه، تهافت مفاد آنها با مدلولات قرآنی است (بیهقی، ۱۴۰۸: ۲۱/۱). بر این اساس، قرآن، به پیروی از سنت پیامبر اسلام دستور داده است و از مخالفت با آن نهی کرده است (ابن عبدالبر، ۱۴۱۴: ۱۱۸۱/۲). آیاتی چون «مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا» (حشر: ۷)، «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ» (آل عمران: ۳۱) و «مَنْ يَطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ



اللّه» (نساء: ۸۰)، دستمایه باورمندان به بی‌ثمری اخبار عرض قرار گرفته است (شوکانی، ۱۴۱۹: ۹۷/۱). بنا بر باور ایشان، بر اساس مدلول این آیات بهره‌وری از سنت پیامبر و پیروی از ایشان در همه حال واجب بوده و جواز عرضه آن به هیچ چیز وجود ندارد (شافعی، ۲۰۰۱: ۳۲). دیگری معتقد است خداوند به شکل مطلق و مجمل به طاعتش امر نموده و آن را مقید به شرطی مانند موافقت با قرآن نکرده است و این شرط را برخی کوتاه‌نظران ساخته‌اند (ابن‌عبدالبر، ۱۴۱۴: ۱۱۸۸/۲).

نقد و بررسی

در مقام پاسخ نقضی به مخالفان احادیث عرضه، نیک روشن خواهد بود که استدلال آنان به قرآن برای رد اخبار عرض، درگیر دور منطقی خواهد شد. چرا که آنان، مفاد اخبار عرض، یعنی ضرورت عرضه احادیث به کتاب خدا را انکار می‌کنند. پس نمی‌توانند از مخالفت این احادیث با قرآن به‌عنوان دلیل بهره‌جویند. اما در مقام شبهه‌گری به اخبار عرض، انگاره مخالفت آن با قرآن قابل نقد و بررسی خواهد بود.

آیات مورد ادعای مخالفان قاعده عرضه، رهنمون به پیروی از سنت پیامبر هستند. در حالیکه مجموعه احادیث، حاکی از سنت پیامبر هستند و در برخی موارد با حقیقت سنت مطابقت ندارند. وجود انحرافات و آسیب‌های قابل توجه در حدیث‌نگاری سبب شده که نتوان پاره‌ای از احادیث را حکایتگر سنت دانست. ازینرو، مفاد آیات پیش‌گفته را باید ناظر به احادیثی دانست که از آنها اطمینان خاطری در جهت صدور از معصوم صادر می‌شود، نه هر سخنی که به پیامبر نسبت داده شده است. هم‌چنین، آیات پیش‌گفته در مقام نفی بهره از قرآن در قامت ملاکی برای اعتبارسنجی روایات نیستند، بلکه نهایتاً در مقام اثبات جواز پیروی از سنت محکمه هستند. پس لزوم عرضه احادیث غیر اطمینان بخش به سنجه‌ای معتبر مانند قرآن، مخالف آیات پیش‌گفته نخواهد بود.

از طرفی، بر اساس مفاد آیاتی مانند «فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ» (نساء: ۵۹) ترازیدن هر پدیده اختلاف‌انگیزی با قرآن و سنت پیامبر ﷺ انکار ناپذیر است؛ چرا که این آیه به شکل نکره در سیاق شرط بیان شده است و همه آنچه که مؤمنین در مورد آن به اختلاف بر می‌خورند را شامل می‌شود. پس، موارد اختلاف در احادیث را نیز در بر خواهد گرفت. قرآن پژوهان، مفهوم رد امور به خدا را، عرضه موضوعات به کتاب خدا و مفهوم رد امور به رسول به عرضه موضوعات به سنت می‌دانند (صادقی‌تهرانی، ۱۴۰۵: ۱۴۰۷/۷؛ طوسی، ۱۴۳۱: ۲۳۷/۳؛ جصاص، ۱۴۰۵: ۲۰۱/۴). افزون برین، اصل عقلانی، اعتبارسنجی متن مظنون با معیارهای قطعی، لزوم اعتباریابی احادیث غیر متواتر را آشکار می‌سازد.

دو. عدم موافقت با قرآن

یکی از حدیث پژوهان عامه در مخالفت با این احادیث می نویسد: «والحدیث الذی روی فی عرض الحدیث علی القرآن باطل لا یصح و هو ینعکس علی نفسه بالبطلان فلیس فی القرآن دلالة علی عرض الحدیث علی القرآن» (بیهقی، ۱۴۰۸: ۲۷/۱؛ همو، ۱۴۰۵، ۲۰۱). عدم وجود شاهد قرآنی بر موافقت با مفاد احادیث عرض، بن مایه این استدلال است (ابن عبدالبر، ۱۴۱۴: ۱۱۸۹/۲؛ زرکشی، ۱۴۲۱: ۴۰۷/۳).

نقد و بررسی

همانگونه که در بخش پیشین گفته رفت، آیه ۵۹ سوره نساء در نگاه بسیاری از مفسران، رهنمون به عرضه موضوعات معرفتی به قرآن و سنت است. پس نمی توان، عدم موافقت قرآن با روایات عرضه را به اثبات رساند. با این حال، نیک روشن است که همه موضوعات جانبی و فروعات آموزه های دینی را در قرآن نمی توان یافت. بلکه قرآن تنها در مقام تبیین خطوط کلی، بایسته های بنیادین، اصول و ضوابط است. از دیگر سو، موضوعات مسکوت در قرآن را نمی توان مخالف با گزاره های خارجی دانست. براساس مدلول شناسی روایات عرضه، معیار مردود دانستن انتساب حدیث به پیامبر ﷺ با بهره ازین قاعده، مخالفت با قرآن است (طوسی، ۱۴۱۷: ۳۷۲/۱؛ طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۵۲/۷ و ۱۵۷؛ شافعی، ۱۴۱۰: ۳۵۹/۷؛ سبحانی، ۱۴۱۵: ۵۰۸/۴). بر این اساس، ملاک بی اعتباری حدیث، مخالفت با قرآن است نه عدم موافقت با قرآن. پس، نیافتن شاهد قرآنی برای یک موضوع، هرگز به معنای مخالفت با قرآن نیست. بر همین مبنا، اصولیان عامه در تبیین معنای عبارت «کل شرط لیس فی کتاب الله تعالی فهو باطل و کتاب الله أحق» - که برای مطابقت شروط قراردادها با شریعت بکار می رود - می نویسند: «مقصود از کلمه شرط، هر شرطی است که مخالف قرآن است، نه اینکه هر شرطی که عین آن در قرآن نباشد مردود باشد» (سرخسی، ۱۴۱۴: ۳۶۴/۱؛ ابن حزم، ۱۴۰۴: ۲۲۹/۲).

۲-۳. دلایل روایی (مخالفت روایات عرضه با سنت)

مخالفان محتوای روایات عرضه، مدلول آنها را با روایات دیگری ناسازگار دانسته و ازینرو، به بی اعتباری آنها حکم می کنند. مهم ترین این روایات، اخبار دال بر هم سنگی کتاب و سنت و روایات معروف به «اریکه» هستند.

یک. روایات دال بر هم سنگی کتاب و سنت

برخی علمای عامه روایات عرضه را به دلیل تعارض با دسته ای از روایات که بر هم سنگی و مماثلت کتاب و سنت رهنمون هستند، موضوع می دانند (بیهقی، ۱۴۰۸: ۵۴۹/۶؛ مجله البحوث الاسلامیه، بی تا: ۳۵۱/۴۱).



ابی داود مهم ترین روایت دال بر مماثلت قرآن و حدیث را چنین نقل می کند: «حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ بْنُ نَجْدَةَ، حَدَّثَنَا أَبُو عَمْرٍو بْنُ كَثِيرٍ بْنُ دِينَارٍ، عَنْ حَرِيزِ بْنِ عُثْمَانَ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي عَوْفٍ، عَنْ الْمُقْدَامِ بْنِ مَعْدِي كَرِبَ، عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ قَالَ: «أَلَا إِنِّي أُوتِيْتُ الْكِتَابَ وَ مِثْلُهُ مَعَهُ، أَلَا يَوْشِكُ رَجُلٌ شَبَعَانٌ عَلَى أَرِيكَتِهِ يَقُولُ: عَلَيْكُمْ بِهَذَا الْقُرْآنِ، فَمَا وَجَدْتُمْ فِيهِ مِنْ حَلَالٍ فَاجْلُوهُ، وَمَا وَجَدْتُمْ فِيهِ مِنْ حَرَامٍ فَاحْرَمُوهُ»؛ آگاه باشید که خداوند برای من، قرآن، کتاب خود و به همراه آن حقایق فراوان دیگری مانند آن را، فرستاده است. آگاه باشید، به زودی شخصی که شکمش سیر است، در حالی که به تکیه گاه خویش تکیه کرده (از سر پری شکم) می گوید: بر شما باد به قرآن، هر چه در آن حلال بیابید، حلال بدارید، و هر چه در آن حرام یافید، حرام بدارید» (ابی داود، ۱۴۳۰: ۱۳/۷).

هم چنین دارمی، خبری مشابه را چنین نقل می کند: «مُحَمَّدُ بْنُ كَثِيرٍ، عَنِ الْأَوْزَاعِيِّ، عَنْ حَسَّانَ، قَالَ: «كَانَ جَبْرِيلُ يَنْزِلُ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِالسُّنَّةِ، كَمَا يَنْزِلُ عَلَيْهِ بِالْقُرْآنِ؛ جَبْرِيلُ هَمَاكَوْنَهُ سُنَّتٌ رَأَى بِرِيسَامِ بْنِ مَعْدِي كَرِبَ أَنَّ الْقُرْآنَ فِي حَرَمِ الْوَهَّابِ» (دارمی، ۱۴۰۷: ۱۵۳/۱).

مخالفان عرضه، حدیث اول را دال بر نهی پیامبر از نپذیرفتن سنت به بهانه نیافتن شاهی قرآنی می دانند. و حدیث دوم را نیز رهنمون بر مماثلت قرآن و سنت در حجیت می دانند. بر این اساس، نامعتبر شمردن حدیث به روش عرضه به قرآن نادرست شمرده شده است (عبدالخالق، ۲۰۰۰: ۲۸۰، ۳۰۹ و ۵۱۳).

نقد و بررسی

بررسی سندی خانواده روایات با موضوع پیش گفته چنین بدست می آید که بیان عبارت «اوتیت کتاب و مثله معه» در میان اصحاب رسول خدا ﷺ به مقدم بن معدی، منحصر بوده و ازین نظر، در رده احادیث غریب قرار می گیرد (تمسکی بیدگلی، ۱۳۹۸: ۸). دارمی نیز حدیث دوم را به سبب وجود محمد بن کثیر، ضعیف می داند (دارمی، ۱۴۰۷: ۱۵۳/۱).

فارغ از اشکالات سندی، درباره مفهوم «مثل» در فراز «و مثله معه» احتمالات گوناگونی مطرح است که عبارتند از: نزول وحی باطنی بر پیامبر ﷺ (ابن اثیر جزری، ۱۳۶۷: ۴/۲۹۵)؛ حدیث قدسی (عبدالخالق، ۲۰۰۰: ۲۸۰)؛ بیانگری پیامبر در توضیح آیات (ابن عطیه، ۱۴۲۲: ۷/۱) و سنت نبوی بطور عام (شنقیطی، ۱۴۲۷: ۴۹/۸). قدر جامع همه این مفاهیم، کلام و عمل رسول خدا ﷺ یا همان سنت نبویست.

بر این اساس، برای مفهوم مماثلت نیز، جنبه های مختلفی می توان در نظر داشت که عبارتند از:

- ۱- شباهت قرآن و سنت از نظر منبع اولیه صدور که با آیاتی چون ﴿وَمَا يُنطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ. إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ﴾ (نجم: ۳-۴) همخوان است (شریف رضی، ۱۴۲۲: ۶؛ نسائی، ۱۴۱۰: ۱۱/۱).
 - ۲- شباهت سنت با قرآن از نظر تشریح در پاره‌ای موارد (احمدی میانجی، ۱۴۱۹: ۱/ص ۵۰۶-۵۱۲) و حجیت قانون‌گذاری پیامبر ﷺ (ابن‌عاشور، ۱۴۲۰: ۱۰/۲۷).
 - ۳- شباهت در حجیت استقلالی (زرقانی، بی‌تا: ۵۳۰/۱؛ عبدالخالق، ۲۰۰۰: ۴۲۴).
 - ۴- شباهت قرآن و سنت از نظر نقش بیانگری پیامبر در هر دو (میرداماد، ۱۳۱۱: ۲۰۲؛ عسکری، ۱۳۷۴: ۱/۱۶۱).
 - ۵- شباهت قرآن و سنت در هم آورد جویی با مخالفان (رضوان، ۱۴۱۳: ۱/۴۰۶).
- با دقت در موارد پیش‌گفته می‌توان دریافت که هریک، وجوهی از مماثلت قرآن و سنت را بیان می‌کنند. اما احتمال دوم بر اساس قرآنی استوارتر می‌نماید. بر اساس قرائن درونی در خانواده روایات مانند عبارت «أَلَا وَإِنَّ مَا حَرَّمَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِثْلُ مَا حَرَّمَ اللَّهُ؛ بدانید آنچه پیامبر حرام کرده است، مانند آن است که خدا حرام کرده باشد» (ابن‌ماجه، ۱۴۳۰: ۹/۱) در فقره پایانی یکی از روایات موضوع می‌توان جست. هم‌چنین بر اساس قرائن بیرونی در احادیث فراوانی به حق قانون‌گذاری رسول خدا ﷺ در مقام تشریح احکام اشاره رفته است (مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۷۸/۲۵).
- مفهوم مماثلت سنت نبوی با قرآن مجید از نظر تشریح، با آیاتی چون ﴿وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ﴾ (احزاب: ۳۶) سازگار دانسته شده است (قرطبی، ۱۳۶۴: ۱/۳۷). مماثلت قرآن و سنت در تشریح، مورد انکار باورمندان عرضه نیست. بلکه بر اساس باور به حجیت اخبار عرض، مفاد روایات هم‌سنگی قرآن و حدیث، نهی از مردود دانستن روایاتی است که حاکی از سنت هستند، نه احادیث مشتبه. نتیجه این شباهت، نهی از بسندگی به قرآن برای شناخت معارف دین خواهد بود. یکی از حدیث پژوهان عامه نه‌تنها این حدیث را مخالف اخبار عرض نمی‌داند بلکه آنرا دال بر حجیت اخبار عرض، به‌شکل احراز مماثلت اخبار مشکوک با قرآن می‌داند (عبدالخالق، ۲۰۰۰: ۴۷۵). پس، مماثلت در حجیت که مستدل بدان تمسک می‌کند مثبت مدعای او نیست. چرا که سنت محکی در حجیت شبیه قرآن اساولی در قاعده عرضه، سنت حاکمه، معیار قرار می‌گیرد.
- دو. روایات اریکه

زیر مجموعه‌ای از خانواده اخبار مماثلت با نام روایات اریکه نام‌بردار هستند. پراوازه‌ترین خبر این خانواده به‌شکل ذیل گزارش شده است: «لَا أَلْفِينٌ أَحَدَكُمْ مُتَّكِنًا عَلَى أَرِيكْتِهِ يَأْتِيهِ الْأَمْرُ مِمَّا أَمَرْتُ بِهِ أَوْ



نَهَيْتُ عَنْهُ فَيَقُولُ: لَا أَدْرِي مَا وَجَدْنَا فِي كِتَابِ اللَّهِ اتَّبَعْنَا؛ مبدا یکی از شما، در حالیکه بر سریر خود تکیه کرده، سخنی از چیزهایی که بدان امر نموده‌ام یا چیزهایی که از آن بازداشته‌ام را بشنود و پس از آن بگوید: نمی‌دانم! ما آن چه را در قرآن بیابیم، عمل می‌کنیم» (ابن ماجه، ۱۴۳۰: ۱۰/۱؛ بیهقی، ۱۴۱۲: ۱۱۱/۱).

محتوای این خبر به طرق فراوانی از ابورافع، عرابض بن ساریه، مقدم بن معدی و ابوهریره نقل شده است (خطیب بغدادی، بی تا: ۱۰؛ حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱: ۱۹۱). به موجب این روایت، بایسته نیست که آموزه‌های منتسب به پیامبر را به دلیل نیافتن مضمون آن در قرآن، بی اعتبار نمود (قرطبی، ۱۳۶۴: ۳۸/۱). ازین رو احادیث عرضه، مخالف این روایت بوده و باید کنار نهاده شوند.

نقد و بررسی

همانگونه که در پاسخ روایات مماثلت، گفته آمد، خلط میان مفهوم سنت و حدیث سبب شده که قاعده عرضه رویاروی سنت نبوی قرار بگیرد. در حالیکه درین قاعده، تنها احادیثی به قرآن عرضه می‌شوند که در صحت صدور آنها از معصوم، تردید وجود داشته و شائبه خروج عدم حکایتگری آنها از سنت وجود دارد. هم چنین نتیجه عرضه حدیث به قرآن، تنها نپذیرفتن اخباریست که مخالف با قرآن هستند نه اخباری که قرآن درباره آنها ساکت است (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۱/۱۶۷). مرجع تشخیص این مخالفت، عُرف است. عرف نیز مخالفت مستقر را همان تباین کلی و رابطه عموم و خصوص من وجه می‌داند و در فرض وجود رابطه عموم و خصوص مطلق، باندکی تأمل آنرا می‌زداید (کاظمی، ۱۴۰۴: ۲/۱۶۳؛ ابن حزم، ۱۴۰۴: ۲/۳۲۶؛ خطیب، ۲۰۱۱: ۴۳۲). مراد از تباین کلی در این موضوع، گونه‌ای تناقض میان مدلول دو گزاره است که هیچ راه جمع مقبولی برای آن موجود نباشد. این مخالفت به معنای عدم امکان جمع میان مفاد حدیث و دلالت‌های قرآنست (دمینی، ۱۴۰۴: ۱۱۷). با این حال، شایسته است تا مراد از مخالفت را در روایاتی که به این موضوع به نحو مطلق اشاره کرده‌اند تباین کلی دانست (کاظمی، ۱۴۰۴: ۴/۷۹۰) و مراد از روایاتی را که مخالفت با قرآن را در قامت یکی از مرجحات معرفی کرده‌اند، هر گونه مخالفت اعم از تباین کلی، عموم و خصوص من وجه و نیز عموم و خصوص مطلق دانست (موسوی خمینی، ۱۳۶۸: ۲/۲۲۸).

۳-۳. دلایل مبتنی بر لازمه‌های اجرای قاعده عرضه

باورمندان به نادرستی اخبار عرض، استدلال‌هایی را بیان می‌کنند که بیانگر ثمرات نادرست جاری کردن قاعده عرضه است. درین رویکرد، مهمترین پیامدهای آسیب‌زای این قاعده، از کف دادن بخش بزرگی از گنجینه روایی و نیز اعتقاد به دسته‌بندی کلام نبوی به دو قسمت موافق و مخالف با قرآن است.

یک. خدشه وارد شدن به میراث روایی

باورمندان به نادرستی اخبار عرض، معتقدند که جریان قاعدهٔ عرضه سبب از دست رفتن بخش بزرگی از روایات می‌شود (مزید، بی تا: ۲۷؛ فاسی، ۱۴۱۶: ۱۰۶/۱). چرا که احادیث موافق با قرآن بسیار اندکند و مواردی مانند تخصیص، تمیید و تفصیل ناظر به مخالفت با عمومات، مطلقات و مجملات قرآن خواهند بود و بنا بر روایات عرضه باید این روایات را کنار نهاد (ابوشهبه، ۱۴۰۶: ۲۴۳).

نقد و بررسی

نیک روشن است که خروج بخشی از روایات از دایره اعتبار واز کف دادن بخشی از میراث حدیثی، هرگز نمی‌تواند دلیلی بر رد قاعدهٔ عرضه باشد. چرا که غایت بهره از قاعدهٔ عرضه، تشخیص روایات مخالف با قرآن از سپهر آموزه‌های حدیثی و زدودن آنها از مجموعه سنت است. افزون بر این، احادیث عرض، ناظر بر حکم به بی اعتباری حدیث مخالف است. از این رو اخباری که نه موافقند نه مخالف، از نظر متنی، هنوز در سایه ادله حجیت اخبار غنوده‌اند.

بسیار محتمل است که مخالفان اخبار عرض، بیم از کف دادن اخباری را دارند که قرآن دربارهٔ آنها ساکت است (دمینی، ۱۴۰۴: ۱۱۷). در حالیکه، مخالفت حدیث با قرآن، به معنای مخالفت به نحو تباین کلی است (سبحانی، ۱۴۱۵: ۵۰۸/۴)، نه مخالفت بدوی به نحو تباین جزئی یا به نحو سکوت قرآن. افزون بر این، موافقت یا عدم مخالفت حدیث به قرآن، لزوماً به معنای اثبات انتساب روایت به معصوم نیست. بلکه تنها مخالفت حدیث با قرآن سبب حکم به عدم صدور آن از معصوم خواهد شد. در فرآیند عرضه، پس از سرفرازی حدیث در احراز عدم مخالفت با قرآن، نوبت به واکاوی‌های دقیق سندی و سایر قرائن اعتبارسنجی می‌رسد. درین مرحله، تا زمانیکه، سند معتبر نباشد حکم به صدور آن از معصوم نادرست خواهد بود.

دو. تقسیم سنت نبوی به دو دسته موافق با قرآن و مخالف با آن

یکی از مخالفان قاعدهٔ عرضه معتقد است فارغ از اشکالات سندی به اخبار عرض، پذیرش محتوای این اخبار، ملازم با این است که حدیث نبوی به دو دسته موافق با قرآن و مخالف با آن تقسیم شود. در حالیکه هیچ یک از مسلمین این نظر را قبول ندارند (عبدالخالق، ۲۰۰۰: ۴۷۵).

دیگری معتقد است سنت تنها به سه دسته ذیل تقسیم می‌شود: موافق با قرآن از جهت تأکید، تبیین و تفسیر قرآن و نیز روایاتی که قرآن دربارهٔ آنها سخن نگفته است. پس هیچ گاه سنت، مخالف قرآن نخواهد بود (فاسی، ۱۴۱۶: ۱۰۵/۱) تا نیازی به قاعدهٔ عرضه باشد. برخی نیز به سبب عدم مخالفت واقعی میان حدیث نبوی و قرآن، اساساً اخبار عرض را حاوی امری غیر واقعی می‌دانند (مجله البحوث الاسلامیه، بی تا: ۴۱: ۳۵۲). هم چنین پذیرش اخبار عرض، مستلزم باور به دستور پیامبر ﷺ در اخذ سخنانی است که از ایشان صادر نشده است (ابوشهبه، ۱۴۰۶: ۷۸).



نقد و بررسی

این دلیل نیز مبتنی بر یکسان انگاری دو مفهوم سنت و حدیث است. گویا افرادی چون شافعی، معنای سنت را با حدیث -که حاکی از سنت است- خلط کرده‌اند. چراکه در حدیث امکان آسیب وجود دارد و تنها، سنت معصومین علیهم‌السلام است که بیانگر کتاب خداست نه لزوماً هر حدیثی. همانگونه که پیشتر گفته آمد، قاعده عرضه تنها در پی واکاوی در مفاد اخباری است که در صدور آنها از معصوم، شک وجود دارد نه احادیث معتبری که در تطابق آنها با سنت نبوی تردیدی نیست.

نتیجه‌گیری

قاعده عرضه حدیث بر قرآن، توسط ظاهرگرایان عامه و برخی از اخباریان، نادرست انگاشته شده است. دلایل اینان بر آمده از رویکرد ایشان به قرآن و سنت و اشکالات سندی و محتوایی به اخبار عرض و لازمه‌های اجرای این قاعده است. در پژوهش حاضر مجموعاً نه اشکال به قاعده عرضه یافته شده است و پاسخ‌های هر یک در بخشهایی مجزا تبیین شده است.

اشکالات سندی، به سبب بسنده کردن مخالفان به تعدادی محدود از اخبار عرض است. پاسخ این اشکالات با توجه به خانواده بزرگ اخباری که به عرضه حدیث بر قرآن نامبردار هستند، و نیز حصول تواتر معنوی یا استفاضه نسبت بدانها فراهم می‌آید. درنگ در سایر اشکالات نیز نشان می‌دهد که ریشه آنها به سه موضوع باز می‌گردد که عبارتند از: خلط میان مفهوم سنت و حدیث، درک نادرست از محتوای اخبار عرض به‌ویژه معیار حکم به بی اعتباری و نیز برداشتهای ناتمام و یک سویه از پاره‌ای اخبار و آیات. پاسخ‌های فراهم آمده به هر یک از اشکالات پیش گفته، بر اساس فهم استوار آیات و اخبار به ظاهر مخالف با قاعده عرضه، تبیین عدم دلالت برخی اخبار معارض بر ادعای مخالفان، بازخوانی برخی مهمترین اخبار عرض و بازگویی جنبه‌های مختلف قاعده عرضه مانند مدلول آن، معیار موافقت و مخالفت و نیز توجه به تأویل‌پذیری روایات به ظاهر مخالف، فراهم آمده‌اند. حاصل اینکه هیچ یک از ادله مخالفان قاعده عرضه، شایستگی مخالفت با این قاعده را نداشته و این قاعده به‌عنوان مهمترین سنجه نقد محتوایی حدیث قابل ارزیابی است.

منابع

١. قرآن حکیم، ترجمه ناصر مکارم شیرازی.
٢. ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد، النهایة فی غریب الحدیث و الأثر، قم: موسسه اسماعیلیان، ١٣٩٧ق.
٣. ابن بابویه، محمد بن علی، الأمالی، تهرآن: کتابچی، ١٣٧٦ق.
٤. ابن بابویه، محمد بن علی، عیون اخبار الرضاؑ، تهرآن: نشر جهان، ١٣٧٨ق.
٥. ابن حزم، علی بن احمد، الإحكام فی أصول الأحكام، قاهره: دارالحدیث، ١٤٠٤ق.
٦. ابن حنبل، احمد بن محمد، ابن حنبل، ١٤١٦، بیروت: مؤسسة الرسالة، ١٤١٦ق.
٧. ابن طیفور، احمد بن ابی طاهر، بلاغات النساء، قاهره: مطبعة مدرسه والده عباس، ١٣٢٦ق.
٨. ابن عبدالبر، یوسف، جامع بیان العلم وفضله، المملكة العربية السعودية: دار ابن الجوزی، ١٤١٤ق.
٩. ابن قتیبه دینوری، عبدالله، تأویل مختلف الحدیث، بیروت: المكتب الاسلامی، ١٤١٩ق.
١٠. ابن ماجه، محمد بن یزید، ابن ماجه، ١٤١٨: شعيب الأرناؤوط، بی جا، دارالرساله العالمیه، ١٤٣٠
١١. ابن ملقن، عمر بن علی، تذكرة المحتاج إلى أحاديث المنهاج، حمدی عبد المجید السلفی، بیروت: المكتب الاسلامی، ١٩٩٤ق.
١٢. ابن عاشور، محمد طاهر، تفسیر التحریر و التنویر المعروف بتفسیر ابن عاشور، بیروت: مؤسسة التاریخ العربی، ١٤٢٠ق.
١٣. ابن عطیه، عبدالحق، المحرر الوجیز فی تفسیر الكتاب العزیز، بیروت: دارالکتب العلمیه، ١٤٢٢ق.
١٤. ابو شهبه، محمد بن محمد، دفاع عن السنة ورد شبه المُستشرقین و الكتاب المعاصرین، قاهره: مجمع البحوث الاسلامیه، ١٤٠٦ق.
١٥. ابی داود، سلیمان بن اشعث، سنن أبی داود، شعيب الأرناؤوط، بیروت: دارالرساله العالمیه، ١٤٣٠ق.
١٦. احمدی نور آبادی، مهدی، عرضه حدیث بر قرآن، قم: دارالحدیث، ١٣٩٤ق.
١٧. احمدی میانجی، علی، مکاتیب الرسول ﷺ، قم: دارالحدیث، ١٤١٩ق.
١٨. آخوند خراسانی، محمد کاظم، کفایه الاصول، قم: دارالفکر، ١٣٩٣ق.
١٩. استر آبادی، محمد امین بن محمد شریف، الفوائد المدنیة (الشواهد المکیة فی مداحض حجج الخیالات المدنیة، محقق رحمت الله رحمتی اراکی، قم: مؤسسة النشر الإسلامی، ١٤٢٦ق.
٢٠. اصفهانی، میرزا مهدی، رسائل شناخت قرآن، تهرآن: منیر، ١٣٨٨ق.



۲۱. البانی، محمد ناصر الدین، سلسلۃ الأحادیث الضعیفة والموضوعة وأثرها السیئ فی الأمة، ریاض: دارالمعارف، ۱۴۱۲ق.
۲۲. انصاری، مرتضی، فرائد الاصول، قم: مجمع الفكر الاسلامی، ۱۴۲۴ق.
۲۳. بحرانی، یوسف بن احمد، الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، محقق محمد تقی ایروانی، قم: مؤسسة النشر الإسلامی، ۱۳۶۳ق.
۲۴. برقی، احمد بن محمد بن محمد بن خالد، المحاسن، قم: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱ق.
۲۵. بهبهانی، محمدباقر، حاشیه الوافی، قم: مؤسسه علامه المجدد، ۱۴۲۶ق.
۲۶. بیهقی، احمد بن حسین، دلائل النبوة ومعرفة أحوال صاحب الشریعة، عبدالمعطی قلعجی، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۸ق.
۲۷. بیهقی، احمد بن حسین، کتاب القراءة خلف الإمام، محمد السعید بن بسیونی زغلول، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۵ق.
۲۸. بیهقی، احمد بن حسین، معرفة السنن والآثار، عبد المعطی أمين قلعجی، کراچی: جامعة الدراسات الاسلامیه، ۱۴۱۲ق.
۲۹. تمسکی بیدگلی، علی، «حدیث اورنگ؛ بازخوانی حدیث اریکه به مثابه مستند و حیانی خواندن سنت»، تحقیقات علوم قرآن و حدیث، سال ۱۶، شماره ۳، پاییز، صص ۱-۲۸، ۱۳۹۸ق.
۳۰. جدیع، عبدالله بن یوسف، تحریر علوم الحدیث، بیروت: مؤسسه الریان للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۲۴ق.
۳۱. جزائری، نعمه الله، منبع الحیا هو حجیه قول المجتهد من الأموات، قم: مؤسسه فرهنگي تیان، ۱۳۸۷ق.
۳۲. جزائری، نعمه الله، نورالبراهین أو أنیس الوحید فی شرح التوحید، محقق: سید مهدی رجایی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۳۰ق.
۳۳. جصاص، احمد بن علی، احکام القرآن، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۵ق.
۳۴. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، مصطفی عبد القادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۱ق.
۳۵. حر عاملی، محمد بن حسن، الفوائد الطوسیه، قم: مطبعه العلمیه، ۱۴۰۳ق.
۳۶. حر عاملی، محمد بن حسن، الفصول المهمه فی أصول الأئمة، قم: مؤسسه معارف اسلامی امام رضا (ع)، ۱۴۱۸ق.
۳۷. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، قم: مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۹ق.

٣٨. حسكاني، عبيدالله بن عبدالله، شواهد التنزيل لقواعد التفضيل، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامي، ١٤١١ق.
٣٩. خطيب بغدادى، احمد بن على، الكفاية فى علم الرواية، أبو عبدالله سورقى، مدينة: مكتبه العلميه، بى تا.
٤٠. خطيب، معتز، رد الحديث من جهة المتن، داراسه فى مناهج المحدثين و الاصوليين، بيروت: شبكه العربيه للأبحاث و النشر، ٢٠١١ق.
٤١. خويى، ابوالقاسم، البيان فى تفسير القرآن، تهران: خرسندى، ١٣٨٩ق.
٤٢. دارقطنى، على بن عمر، سنن الدارقطنى، بيروت: دارالمعرفه، ١٣٨٦ق.
٤٣. دارمى، عبدالله بن عبد الرحمن، سنن الدارمى، فواز احمد زمردى، بيروت: دارالكتاب العربى، ١٤٠٧ق.
٤٤. دمينى، مسفر عزم الله، مقاييس نقد متون السنه، رياض: بى جا، ١٤٠٤ق.
٤٥. ذهبى، محمد حسين، التفسير و المفسرون، بيروت: دار احياء التراث العربى، ١٣٩٧ق.
٤٦. رضوان، عمر بن ابراهيم، آراء المستشرقين حول القرآن الكريم و تفسيره، رياض: دار طيبه، ١٤١٣ق.
٤٧. الرئاسة العامة لإدارات البحوث العلمية والإفتاء والدعوة والإرشاد، مجلة البحوث الإسلامية، نرم افزار مكتبه شامله، قسم الجوامع و المجلات و نحوها.
٤٨. زرقانى، محمد عبدالعظيم، مناهل العرفان فى علوم القرآن، بيروت: دار إحياء التراث العربى، بى تا.
٤٩. زركشى، محمد بن بهادر، البحر المحيط فى أصول الفقه، بيروت: دارالكتب العلميه، ١٤٢١ق.
٥٠. زمخشري، محمود بن عمر، الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل و عيون الأقاويل فى وجوه التأويل، بيروت: دارالكتاب العربى، ١٤٠٧ق.
٥١. سباعى، مصطفى، السنه و مكائتها فى التشريع الإسلامى، دمشق: المكتب الإسلامى، ١٤٠٢ق.
٥٢. سبحانى، جعفر، الحديث النبوى بين الروايه و الدرايه، قم: مؤسسه امام صادق عليه السلام، ١٤٣٩ق.
٥٣. سبحانى، جعفر، المحصول فى علم الاصول، قم: مؤسسه امام صادق عليه السلام، ١٤١٥ق.
٥٤. سرخسى، محمد بن احمد، أصول السرخسى، بيروت: دارالكتب العلميه، ١٤١٤ق.
٥٥. سمعانى، منصور بن محمد، قواطع الادله فى اصول الفقه، رياض: مكتبه التوبه، ١٤١٩ق.
٥٦. سيد نجم، عبدالمنعم، «تدوين السنه و منزلتها»، الجامعة الإسلامية فى المدينة المنورة، سال يازدهم، شماره ربيع ال ١٣٩٩ق.
٥٧. شاشى، احمد بن محمد، أصول الشاشى، بيروت: دارالكتاب العربى، ١٤٠٢ق.
٥٨. شاطبى، ابراهيم بن موسى، الموافقات، حسن آل سلمان، رياض: دار ابن عفان، ١٤١٧ق.



۵۹. شافعی، محمد بن ادريس، اختلاف الحديث، رفعت فوزی، منصوره مصر، دارالوفاء، ۲۰۰۱ق.
۶۰. شافعی، محمد بن ادريس، الأم، بیروت: دارالمعرفة، ۱۴۱۰ق.
۶۱. شافعی، محمد بن ادريس، الرسالة، رفعت فوزی، منصوره مصر، دارالوفاء، ۱۴۲۲ق.
۶۲. شريف الرضى، محمد بن حسين، المجازات النبوية، قم: دارالحديث، ۱۴۲۲ق.
۶۳. شقيقى، محمدامين، أضواء البيان فى إيضاح القرآن بالقرآن، بيروت: دارالكتب العلمية، ۱۴۲۷ق.
۶۴. شوکانی، محمد بن علی، إرشاد الفحول، أحمد عزو عناية، بيروت: دارالكتاب العربی، ۱۴۱۹ق.
۶۵. شیرازی، صادق، بیان الاصول، قم: دارالانصار، ۱۴۳۶ق.
۶۶. صادقی تهرانی، محمد، الفرقان فى تفسير القرآن بالقرآن والسنة، تهران: فرهنگ اسلامى، ۱۴۰۵ق.
۶۷. صالحی، فاطمه و همکاران، «بررسی ادله نظریه اختصاص خطاب‌های قرآن به معصومان»، پژوهشنامه تفسیر و زبان قرآن، سال هشتم، شماره پانزدهم، پاییز و زمستان، صص ۴۵-۶۲، ۱۳۹۸ش.
۶۸. صغانی، حسن بن محمد، الموضوعات، نجم عبد الرحمن خلف، دمشق، دارالمأمون للتراث، ۱۴۰۵ق.
۶۹. صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، قم: دوم، مکتبه آیه الله المرعشى النجفی، ۱۴۰۴ق.
۷۰. طباطبایی، محمد حسین، قرآن در اسلام، قم: پانزدهم، دفتر انتشارات اسلامى، ۱۳۹۱ق.
۷۱. طباطبایی، محمدحسین، المیزان فى تفسير القرآن، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۰ق.
۷۲. طبرانی، سلیمان بن احمد، التفسیر الکبیر، اردن: دارالكتاب الثقافى، ۲۰۰۸مق.
۷۳. طبرسى، فضل بن حسن، مجمع البيان فى تفسير القرآن، تهران: ناصر خسرو، ۱۳۷۲ق.
۷۴. طبرى، محمد بن جریر، جامع البيان فى تفسير القرآن (تفسیر الطبرى)، لبنان: دارالمعرفة، ۱۴۲۱ق.
۷۵. طوسى، محمد بن حسن، التبیان فى تفسير القرآن، قم: ذوی القربى، ۱۴۳۱ق.
۷۶. طوسى، محمد بن حسن، العده فى اصول الفقه، محمدرضا انصاری، ۱۴۱۷ق.
۷۷. عاملی، جعفر مرتضى، الصحيح من سيرة النبى الاعظم، بیروت: دارالهادی، ۱۴۱۵ق.
۷۸. عبدالخالق، عبدالغنى، حجة السنه، بیروت: دارالوفاء، ۲۰۰۰ق.
۷۹. عزیزى کيا، غلامعلى، «نقد دیدگاه مخالفان عرض حدیث بر قرآن»، نشریه معرفت، فروردین، شماره ۱۳۶، صص ۸۵-۹۸، ۱۳۸۸ش.
۸۰. عسکرى، مرتضى، القرآن الکریم و روایات المدرستین، قم: دانشگاه اصول دین، ۱۳۷۴ش.
۸۱. عکبرى (شيخ مفيد)، محمد بن محمد، تصحيح الاعتقادات الاماميه، قم: المؤتمر العالمى للشيخ المفيد، ۱۴۱۳ق.
۸۲. غزالی، محمد بن محمد، المستصفی، محمد عبدالسلام، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۳ق.

٨٣. فاسى، محمد بن حسن، الفكر السامى فى تاريخ الفقه الإسلامى، بيروت: دارالكتب العلمية، ١٤١٦ق.
٨٤. فيض كاشانى، محمد محسن، تفسير الصافى، تهران: چاپ: مكتبة الصدر، ١٤١٥ق.
٨٥. قرطبي، محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، تهران: ناصر خسرو، ١٣٦٤ق.
٨٦. كاظمى، محمد على، فوائد الاصول (تقرير درس آيه الله ناينى). قم: جامعه مدرسين، ١٤٠٤ق.
٨٧. كلينى، محمد بن يعقوب، الكافى، قم: دارالحديث، ١٤٢٩ق.
٨٨. مامقانى، محمد رضا، مستدركات مقباس الهدايه، قم: مهر، ١٤١٣ق.
٨٩. متقى هندی، على بن حسام الدين، كنز العمال فى سنن الأقوال والأفعال، بيروت: مؤسسة الرساله، ١٤٠١ق.
٩٠. مجلسى، محمد باقر، بحار الانوار، بيروت: دار احياء التراث العربى، ١٤٠٣ق.
٩١. مجلسى، محمد باقر، مرآة العقول فى شرح أخبار آل الرسول، تهران: دارالكتب الاسلاميه، ١٤٠٤ق.
٩٢. مجلسى، محمد تقى، روضة المتقين فى شرح من لا يحضره الفقيه، قم: چاپ: مؤسسه اسلامى كوشانپور، ١٤٠٦ق.
٩٣. مزید، على عبد الباسط، منهاج المحدثين فى القرن الأول الهجرى وحتى عصرنا الحاضر، قاهره: الهيئة المصرية العامة للكتاب، بى تا.
٩٤. معرفت، محمد هادى، التمهيد فى علوم القرآن، قم: التمهيد، ١٤٢٩ق.
٩٥. مكارم شيرازى، ناصر، موسوعة الفقه الإسلامى المقارن، قم: دارالنشر الإمام على بن أبى طالب، ١٣٩٠ق.
٩٦. موسوى خمينى، روح الله، الرسائل، قم: اسماعيليان، ١٣٦٨ق.
٩٧. ميرداماد، محمد باقر، الرواشح السماوية فى شرح الأحاديث الإمامية، قم: دارالخلافه، ١٣١١ق.
٩٨. نسائى، احمد، تفسير النسائى، بيروت: مؤسسة الكتب الثقافية، ١٤١٠ق.
٩٩. نوروزى، مجتبى و همكاران، «بررسى ديدگاه مخالفان احاديث عرض در اهل سنت»، نشریه علوم قرآن و حديث، شماره ٩٢، بهار و تابستان، ١٣٩٣ش.
١٠٠. هاشمى خويى، ميرزا حبيب الله، منهاج البراعة، تهران: مكتبة الاسلاميه، ١٤٠٠ق.
١٠١. هاشمى شاهرودى، محمود، بحوث فى علم الاصول، تقريرات درس محمد باقر صدر، قم: مؤسسه الفقه و معارف اهل بيت (ع)، ١٤٣٣ق.
١٠٢. يزدي، محمد كاظم، كتاب التعارض، قم: مدين، ١٤٣٣ق.